

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۴۱-۷۰

تحلیل روایت «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» با رویکرد تاریخ‌گذاری اسناد-متن

فاطمه دسترنج*

ابراهیم ابراهیمی**

ماهرخ غلامی***

چکیده

خوانش‌های ناصواب از برخی آیات و روایات، سبب نسبت خشونت به دین صلح و دوستی «اسلام» شده است. از جمله عوامل بسترساز چنین پندارهایی روایت «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» است که در احکام فقهی جهاد به آن استناد می‌شود. از آنجاکه تاریخ‌گذاری احادیث، زمان تقریبی پیدایش احادیث و نیز سیر تحولات تاریخی آن را مشخص می‌سازد، مقاله حاضر درصدد است با روش تحلیلی و تاریخ‌گذاری ترکیبی اسناد-متن، روایت مذکور را بررسی نماید. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که این روایت در منابع اهل سنت، با طرق نقل بسیار و تحریرهای گوناگون آمده و حلقه مشترک این روایات، ابوهیره، مالک بن انس، نعمان بن سالم و اوس بن ابی اوس هستند. روایاتی که حلقه مشترک آن «ابوهیره» است، بیانگر قدیمی‌ترین کاربرد فقهی این روایت است که تحریرهای مختلفی دارد و ناظر به جنگ‌های رده است. شبکه اسناد روایاتی که علاوه بر قید لا اله الا الله، در بردارنده گزاره‌های دیگری نیز هستند، دارای طرق نقل منفرد است و حلقه مشترک این روایات «قتیبه بن سعید» نزدیک‌ترین راوی به صاحبان جوامع حدیثی است. شبکه اسناد در این دسته از روایات، ساختاری عنکبوتی دارد که حاکی از ضعف این روایت است. روایت «امرت ان اقاتل...» در منابع شیعی دارای نقل منفرد است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌گذاری، روایت، اسناد-متن، جهاد، أمرت أن أقاتل.

* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول) / f-dastranj@araku.ac.ir

** استادتمام، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران / ebrahimi978@atu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران / mahrokhgholami63@gmail.com

۱. مقدمه

از جمله احکام مورد عنایت قرآن و روایات، جهاد و مسائل پیرامون آن است و روایت «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...» از جمله روایات چالش‌برانگیز در این حوزه است که برخی با خوانش‌های ناصواب روایت و استناد به آن، در پی ایجاد شبهه و ایراد به احکام اسلام هستند تا اسلام را دینی خشونت‌گرا معرفی نمایند. چنان‌که برخی از مستشرقان بر این پندارند که پیامبر ﷺ گرچه در مکه بشیر و نذیر بود و مردم را به مکارم اخلاقی فرامی‌خواند، در مدینه شمشیر به دست گرفته، از جنگ سخن می‌گوید (گلدزیهر، ۱۳۷۸ق: ۱۵-۱۸). علاوه بر شبهات مستشرقان، برداشت‌های ناصواب برخی مسلمانان از آیات و روایات موجب بروز اعمالی می‌شود که مبنایی جهت تکفیر، قتال و رفتارهای خشونت‌آمیز با گروه‌های مقابل قلمداد می‌شود. برای مثال احمد شکری مصطفی که مسئولیت گروه «التکفیر و الهجرة» را بر عهده دارد، با عنایت به آیات ۱۹۳ سوره بقره و ۳۶ سوره توبه و نیز روایت «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...» به واجب بودن قتال با همه کفار حکم داده و خون ایشان را حلال می‌داند حتی اگر ایشان به جنگ برخاسته باشند؛ همچنین مسلمانانی را که به این حکم و نظر معتقد نباشند، تکفیر می‌نماید (رفعت، ۲۰۱۴: ۲۴۶-۲۴۸). از این رو پرداختن به این دست موضوعات برای روشن شدن جوانب آن و اصلاح برخی برداشت‌ها و شبهات پیرامون آن امری ضروری است. پژوهش حاضر با تمرکز بر روایت «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ حَقٍّ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^۱ (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ۴۸۱) انجام می‌گیرد. برای بررسی این روایت، از روش تاریخ‌گذاری احادیث که در مطالعات محققان غربی آمده است، استفاده می‌شود.

محققان غربی به احادیث و روایات به‌مثابه داده تاریخی می‌نگرند و برای یافتن ارزش تاریخی آن به ابداع روش‌هایی برای تاریخ‌گذاری احادیث روی آورده‌اند. «تاریخ‌گذاری حدیث به تعیین تقریبی زمان، مکان، پدیدآورنده و سیر تغییرات یک روایت در بستر تاریخ می‌پردازد» (معارف و شفیعی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). به‌طور کلی روش تاریخ‌گذاری روایات به دو نوع «تاریخ‌گذاری بیرونی»^۲ و «تاریخ‌گذاری درونی»^۳ تقسیم می‌شود (Cook, 1981: 25). در روش تاریخ‌گذاری بیرونی، حدیث با استفاده

از «اطلاعات و زمینه‌های بیرونی»^۴ و به گونه‌ای مستقل از سیر تطور روایت در جوامع مختلف حدیثی، بررسی می‌شود؛ حال آنکه در تاریخ‌گذاری درونی، از اطلاعات موجود در خود احادیث، یعنی اسناد یا متن، استفاده می‌شود. از این رو، روش‌های مذکور، بسته به نوع داده‌ای که در آن استفاده شده، قابل انقسام به «تاریخ‌گذاری بر مبنای متن»^۵، «تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد»^۶ و «تاریخ‌گذاری بر مبنای تحلیل ترکیبی اسناد-متن»^۷ است (Motzki, 2005: 52).

در این پژوهش که به روش تحلیلی صورت می‌گیرد، ابتدا از اطلاعات و زمینه‌های بیرونی در تاریخ‌گذاری بیرونی روایت «أَمْرَتْ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» استفاده می‌شود؛ سپس با عنایت به تحریرهای گوناگون این روایات در منابع حدیثی و فقهی اهل سنت و شیعه، به بررسی نکات مؤثر در تاریخ‌گذاری درونی آن با عنایت به متن روایت پرداخته می‌شود. گام بعد یافتن «حلقه مشترک»^۸ است که در بررسی سندی روایت، به تعیین تاریخ روایت کمک می‌نماید. نتیجه نهایی از ترکیب و مقایسه این بررسی‌ها حاصل می‌آید که در قالب تحلیل ترکیبی اسناد-متن ارائه می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع جهاد، روایت «أَمْرَتْ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» در پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است. مقاله «بررسی نقش روایت مشترک در اخبار منتقله، مطالعه موردی جعابی از مشایخ صدوق» (مؤدب و ستار، ۱۳۹۳) با بررسی یکی از اسناد روایت مورد بحث با تمرکز بر نقش «جعابی» از سلسله راویان، به چگونگی انتقال این روایات از منابع اهل سنت به منابع شیعی پرداخته است.

مقاله «بررسی سندی و دلالتی حدیث أَمْرَتْ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» (قاسم‌پور و شیرین‌کار موحد، ۱۳۹۶) به بررسی رجالی روایت با عنایت به مبانی شیعی پرداخته است. نگارندگان این مقاله از طریق عرضه محتوای روایت بر قرآن و سیره پیامبر ﷺ و تحلیل واژگان حدیث، سعی نمودند تا معنای متفاوتی از معنای رایج، درباره روایت ارائه نمایند. مجتبی الهی خراسانی و محمد مروارید (۱۳۹۶) برای بررسی نظریه جهاد دعوت به نگارش مقاله «نقد مستند روایی نظریه جهاد دعوت، بررسی موردی حدیث مقاتله» پرداخته‌اند.

روشن است که هرچند پژوهش‌های صورت گرفته در مطالعه موردی با پژوهش حاضر اشتراک دارند، پژوهش حاضر با عنایت به تاریخ‌گذاری روایت و تکیه بر روش تحلیل ترکیبی اسناد-متن تلاش می‌نماید خوانش دیگری از روایت مذکور ارائه نماید.

۲. تاریخ‌گذاری روایت «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...»

تاریخ‌گذاری حدیث یکی از مباحث جدید در مطالعات حدیثی است. مباحثی چون کتابت، تدوین و تبویب حدیث، مکاتب و جریان‌های حدیثی و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی صدور حدیث، از جمله مسائلی است که در این حوزه مورد توجه و نظر است. (راد، ۱۳۹۴: ۳۵). در واقع، تاریخ‌گذاری حدیث، زمان تقریبی پیدایش احادیث را از حیث زمان و مکان مشخص کرده و سیر تحولات تاریخی آن را به دو شیوه «تاریخ‌گذاری بیرونی» و «تاریخ‌گذاری درونی» مشخص می‌سازد.

۲-۱. تاریخ‌گذاری بیرونی

در تاریخ‌گذاری بیرونی عوامل بیرون از متن و شبکه اسناد روایت مانند عوامل و حوادث تاریخی مد نظر قرار می‌گیرند.

۲-۱-۱. سبب ورود روایت

یکی از مسائل در تاریخ‌گذاری بیرونی روایت، بررسی سبب ورود و یا شأن صدور روایت است. بر این اساس در تاریخ‌گذاری بیرونی روایاتی که بیانگر شأن صدور روایت «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ» هستند، در پی سیر تاریخی منابع مورد بحث و نیز اشارات تاریخی آمده در روایت هستیم. «برای تاریخ‌گذاری با استفاده از زمینه‌های بیرونی می‌توان در متن حدیث عناصری یافت که تاریخ‌پیدایی یا کاربرد آن‌ها از طرق دیگر معلوم باشد.» همچنین می‌توان از حوادث تاریخی مشخصی که متن روایت آمده کمک گرفت (آقایی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷). آنچه در جدول ۱ آمده، حاصل بررسی مجموعه روایات مورد بحث از حیث سبب ورود و اشارات تاریخی آمده در آن است.

جدول ۱: تاریخ‌گذاری بیرونی تحریرهای گوناگون روایت «أَمْرَتْ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...» در منابع شیعه و اهل سنت

مضمون روایت	سبب ورود / اشارات تاریخی	تاریخ وقوع	منبع
کسب تکلیف از پیامبر ﷺ در برخورد با شخصی که مرتکب قتل شده درحالی که به وحدانیت خداوند شهادت داده است.	پاسخ پیامبر ﷺ من مأمور شده‌ام با مردم قتال نمایم تا زمانی که «لا اله الا الله» بگویند...	-	ابن حنبل، ۱۶۱۶ و ۱۶۱۶۳؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۵، ۴۲۷، ح ۳۹۲۹؛ نسائی، بی تا [ب]: ۴۲۰، ح ۳۹۷۹، ۳۹۸۰، ۳۹۸۱، ۳۹۸۲ و ...
کسب تکلیف از پیامبر (ص) در برخورد با شخصی که مرتکب قتل شده ...	وفد ثقیف ^۹	سال نهم هجری	ابن حنبل، ۱۶۱۶؛ ج ۲۶، ۸۱، ح ۱۶۱۶۰؛ دارمی، ۱۴۲۱؛ ج ۳، ۱۵۸۹، ح ۲۴۹۰؛ نسائی، بی تا [الف]: ج ۲، ۲۸۳، ح ۳۴۴۴؛ نسائی، بی تا [ب]: ۴۲۰، ح ۳۹۷۹
معاذ بن جبل به خطبه‌ای اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ هنگام خارج شدن از مدینه قبل از غزوه تبوک برای مردم ایراد نمودند که شامل روایت مورد بحث است.	غزوه تبوک	سال نهم هجری	ابن حنبل، ۱۶۱۶؛ ج ۳۶، ۴۳۴، ح ۲۲۱۲۲
عمر ماجرای جنگ خیبر را نقل کرده و به گفت‌وگوی حضرت علی (ع) و پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که بنا به فرمایش پیامبر ﷺ دستور مقاتله تا زمان گفتن شهادتین حجت دارد.	جنگ خیبر ^{۱۰}	سال هفتم هجری	ابن حنبل، ۱۶۱۶؛ ج ۱۴، ۵۴۱
روایت مورد بحث بخشی از یک روایت بلند است که به‌عنوان خطبه منا به دست ما رسیده است. ^{۱۱}	خطبه منا	سال دهم هجری	قمی، ۱۴۰۴؛ ج ۱، ۱۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۳۷، ۱۱۳، ح ۶
ابن حیون به سخنی از پیامبر ﷺ در «یوم النحر» در منا اشاره می‌کند که شامل روایت مورد بحث است.	خطبه منا	سال دهم هجری	ابن حیون، ۱۳۸۵؛ ج ۲، ۴۰۲؛ نوری، ۱۴۰۸؛ ج ۱۸، ۲۰۶، ح ۲۲۵۰۳
خطبه‌ای را از پیامبر ﷺ که قبل از وفاتشان در مدینه بیان فرمودند و دربردارنده روایت مورد بحث است.	قبل از رحلت پیامبر ﷺ	سال دهم و یازدهم هجری	صدوق، ۱۴۰۶؛ ج ۲۹۴

در مجموع از آنچه در سبب ورود این روایت آمده، به چهار تاریخ می‌رسیم که به‌طور تقریبی می‌توان گفت این روایت در میانه‌های سال نهم هجری و سال‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ وارد شده است؛ سال‌هایی که حکومت اسلامی استقرار یافته و قدرت مقاتله و مقابله با معاندان را داشته است. البته در تکمیل بحث باید گفت تاریخ‌گذاری درونی حدیث در تحلیل اسناد-متن، نتیجه بحث را روشن‌تر می‌نماید.

۲-۲. تاریخ‌گذاری درونی

در این پژوهش از روش تحلیل ترکیبی اسناد-متن استفاده می‌شود. از این‌رو نیاز است تا به‌صورت جداگانه به بررسی متنی و سپس بررسی سندی روایت پرداخته شود و در نهایت نتایج حاصل از این بررسی‌ها با یکدیگر مقایسه و ترکیب شود.

۲-۲-۱. تاریخ‌گذاری بر مبنای متن

در تاریخ‌گذاری متن، نخستین گام، یافتن و بررسی اشتراکات و اختلافات در تحریرهای گوناگون روایت، برای دستیابی به تطورات متن است که می‌تواند تصویر کلی از تغییرات صورت گرفته ارائه دهد. درحقیقت، ساختارهای اضافه یا کاسته‌شده از متن، کمک می‌کند تا به ساختار اولیه روایت که به‌احتمال زیاد، تحریرهای دیگر حدیث از آن نشئت گرفته است، دست بیابیم (Motzki, 1996: 73).

درباره روایت «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...» تحریرهای گوناگونی در منابع روایی، فقهی و تفسیری اهل سنت و شیعه وجود دارد که برای مقایسه تحریرهای مختلف، آن‌ها را با توجه به مضمون اصلی‌شان در چندین گروه دسته‌بندی می‌شود:

الف. روایاتی با قید «لا اله الا الله»

این دسته از روایات ساده‌ترین صورت نقل عبارت مورد بحث را در بر دارند: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُواهَا، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ حَقٍّ، وَحَسَابُهُمْ عَلَيَّ الْكَلْبُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ۴۸۱)؛ هرچند این دسته از روایات نیز دارای تحریرهای مختلفی است که در برخی از عبارات و واژه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلافات در جدول ۲ آمده است.

تحلیل روایت «أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» با رویکرد تاریخ‌گذاری اسناد-متن، فاطمه دسترنج و همکاران ۴۷

جدول ۲: تحریرهای گوناگون روایت «أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» با قید «لا اله الا الله» در منابع شیعه و اهل سنت

منبع		اختلاف عبارات	
اهل سنت	ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۱۱۴۳	أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ الْمُشْرِكِينَ	أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ
	نسائی، بی تا [ب]: ۴۲۰، ح ۳۹۷۸	نُقَاتِلُ النَّاسَ	
شیعه	برقی، بی تا: ج ۱، ۲۸۴، ح ۲۴۱ و بحار الانوار به نقل از المحاسن.	أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أَمْرْتُ أَنْ أُقَاتِلَكُمْ	
اهل سنت	نسائی، بی تا [ب]: ۴۲۰، ح ۳۹۸۳	حَتَّى يَشْهَدُوا	حَتَّى يَقُولُوا
	برقی، بی تا: ج ۱، ۲۸۴، ح ۲۴۱ و بحار الانوار به نقل از المحاسن.	حَتَّى تَشْهَدُوا	
شیعه	حلی، ۱۹۸۲: ۵۵۵	حَتَّى يَشْهَدُوا	
منابع گوناگون شیعه و اهل سنت		فَإِذَا قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	فَإِذَا قَالُوهَا
		فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	
		فَمَنْ قَالَهَا	
		فَإِذَا فَعَلْتُمْ	
		فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ	
منابع گوناگون شیعه و اهل سنت		حَرَمْتُ عَلَيَّ	عَصَمُوا مِنِّي
		عَصَمَ مِنِّي	
		مَنْعُوا مِنِّي	
		حَرَمْتُ عَلَيْنَا	
		تَحْرُمُ	
		حَقَّتْ بِهَا	
		حُرِّمَ عَلَيَّ	
منابع گوناگون شیعه و اهل سنت		دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسُهُمْ	دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
		مَالَهُ وَنَفْسَهُ	
		نَفْسَهُ وَمَالَهُ	
		أَمْوَالِكُمْ وَدِمَائِكُمْ	
منابع گوناگون شیعه و اهل سنت		دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَذَرَارِيَهُمْ	إِلَّا بِحَقِّهَا
		إِلَّا مِنْ أَمْرٍ حَقٍّ	
		إِلَّا بِحَقِّهِ	
		إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ	
		فاقد عبارت مذکور	

منابع گوناگون شیعه و اهل سنت	عَلَى اللَّهِ حِسَابُهُمْ	حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ
	حِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ	
	حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	
	حِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	
	كَانَ حِسَابُكُمْ عَلَى اللَّهِ	
	فاقد عبارت مذکور	

باید به این نکته اشاره کرد که روایت مورد نظر در منابع اولیه حدیثی شیعه یعنی کتب اربعه ذکر نشده است. اما شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) این روایت را در *عیون الاخبار* آورده است: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا فَقَدْ حُرِّمَ عَلَيَّ دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ» (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۶۴، ح ۲۸۰). همچنین شیخ صدوق صورت دیگری از روایت را در *ثواب الاعمال و عقاب العمال* هم ذکر کرده که البته در خلال آخرین خطبه پیامبر ﷺ در مدینه آمده و با این تحریر تفاوت‌هایی دارد. ابن حیون (م ۳۶۳ق) در *دعائم الاسلام* این روایت را با اشاره به اینکه در منا توسط پیامبر ﷺ ایراد شده است، به این صورت نقل کرده: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ فَإِنَّمَا أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا ذَلِكَ فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَ رَبَّهُمْ فَيَحْسَبُهُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَد» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۴۰۲، ح ۴۷۲۶۹). رد پای روایت مذکور در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م قرن ۳) نیز دیده می‌شود که در خلال خطبه منا آمده است؛ البته این نقل در این دسته که شامل صورت ساده روایت است نمی‌گنجد. این روایت در بخش سبب ورود روایت آمده است. در سیر بررسی منابع شیعی به علامه حلی (م ۷۲۶ق) می‌رسیم که در *نهج الحق و کشف الصدق*، روایت مذکور را به این صورت آورده است: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ» (حلی، ۱۹۸۲: ۵۵۵). همچنین در کتاب فقهی خود، *تذکرة الفقهاء* نیز به آن اشاره کرده است (همان: ج ۴، ۳۱۵). سپس شهید ثانی (م ۹۶۶) نیز در *روض الجنان* به روایت آمده در *تذکرة الفقهاء* استناد کرده است (شهید ثانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۴۶). قدیمی‌ترین منبع فقهی شیعه که این تحریر از

روایت در آن آمده، *الخلاف* شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۳۲۹). پیش از شیخ طوسی، شافعی (م ۲۰۴ق) از علمای اهل سنت است که در کتاب *الأم*، روایت مورد بحث را مبنای استناد فقهی خود قرار داده است (شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۱۸۱-۱۸۲؛ ج ۶، ۲۵۲-۲۵۵؛ ج ۷، ۸۶ و ۳۱۹). شافعی در این کتاب به تحریرهای گوناگونی از این روایت اشاره می‌کند. در این میان، عبارت «لَا أزالُ أُقَاتِلُ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۱۸۱) را هم آورده که با این تعبیر در کتاب‌های دیگر نقل نشده است.

بنابراین، این دسته از روایات دارای تحریرهای گوناگونی است که در برخی از کلمات و عبارات با یکدیگر اختلاف دارند؛ هرچند این اختلافات، اختلافات ساختاری نیستند. تنها اختلافی که محدوده روایت را مشخص‌تر می‌کند، نقلی است که در سنن ابوداود آمده است که به جای واژه «ناس»، کلمه «مُشْرِكِينَ» آمده است. از سوی دیگر مشخص گردید که قدیمی‌ترین منبع نقل این صورت از روایت در منبع فقهی اهل سنت، یعنی کتاب *الأم* شافعی آمده است. در منابع شیعی نیز قدیمی‌ترین نقل این روایت مربوط به شیخ صدوق و پس از او، در منابع فقهی، مربوط به شیخ طوسی است.

ب. روایاتی که گزاره‌های دیگری علاوه بر «لا اله الا الله» را در بر دارد.

در این دسته از روایات علاوه بر گفتن «لا اله الا الله»، گزاره‌های دیگری نیز مطرح می‌شود: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا شَهِدُوا وَ اسْتَقْبَلُوا قِبَلَتَنَا وَ أَكَلُوا ذَبِيحَتَنَا وَ صَلَّوْا صَلَاتَنَا فَقَدْ حَرَمْتُ عَلَيْنَا دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَيْهِمْ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۲۰، ۳۴۹، ح ۱۳۰۵۶). در این روایات شروط حرمت خون و اموال بر گفتن «لا اله الا الله» اضافه شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، واژه «يَشْهَدُوا» نیز به جای واژه «يَقُولُوا» قرار گرفته است. این روایات در منابع پس از مستند احمد بن حنبل نیز آمده، هرچند ممکن است در تحریرهای گوناگون اختلافاتی در برخی عبارات و کلمات دیده شود (برای مثال ر.ک: بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۷۳، ح ۳۶۰؛ ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۱۱۴۲، ح ۲۶۴۱؛

ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۴۳۰، ح ۲۶۰۸؛ نسائی، بی تا [الف]: ج ۲، ۲۷۹، ح ۲/۳۴۲۹؛ نسائی، بی تا [ب]: ۵۱۴، ح ۵۰۳۹). در منابع شیعی نیز علامه مجلسی (م ۱۱۰ق) این روایت را آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ۲۴۲). از جمله تفاوت‌هایی که این صورت از روایات در برخی منابع دارد، قرارگیری عبارت «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ الْمُشْرِكِينَ» به جای «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ» است (نسائی، بی تا [الف]: ج ۲، ۲۷۹، ح ۱/۳۴۲۸؛ همو، بی تا [ب]: ۴۱۹، ح ۳۹۶۶)؛ البته این صورت فقط در سنن نسائی آمده است.

تحریر دیگری از این قبیل روایات در مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است: «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، ثُمَّ قَدْ حُرِّمَ عَلَيَّ دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ۲۲۲، ح ۸۵۴۴؛ بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۹، ح ۲۴؛ مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۵۳، ح ۳۶). این صورت از روایت در سنن ابن ماجه (م ۲۷۳ق) هم دیده می‌شود با این تفاوت که روایت در عبارت «وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» خاتمه می‌یابد (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۹۷، ح ۷۲؛ ج ۳، ۱۱۴۲، ح ۲۶۴۱). در منابع اولیه حدیثی شیعه، این روایت به این شکل ذکر نشده است؛ اما در آثار متأخران نمونه‌هایی دیده می‌شود که قریب به تحریر مذکور هستند (برای مثال ر.ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ۱۲۸، ح ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ۲۴۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۸، ۲۰۸، ح ۲۲۵۱۴). کهن‌ترین منبع شیعی که این صورت از روایت در آن آمده است، المحاسن برقی (م ۲۷۴ق) است: «أُيِّمَتَا النَّاسُ إِيَّيْ أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَكُمْ حَتَّى تَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ حَقَّقْتُمْ بِهَا أَمْوَالَكُمْ وَ دِمَاءَكُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ كَانَ حِسَابِكُمْ عَلَى اللَّهِ» (برقی، بی تا: ج ۱، ۲۸۴، ح ۲۴۱)؛ البته این تحریر از روایت در نسبت با صورت پرتکرار آن اختلاف‌هایی را در بر دارد.

قدیمی‌ترین نقل این صورت از روایت که دارای تحریرهای گوناگون است، در مسند احمد حنبل آمده و پس از او در منابع دیگر اهل سنت ذکر شده است. در منابع شیعی هم اضافه شدن قید شهادت دادن بر رسالت پیامبر ﷺ در المحاسن برقی دیده می‌شود.

ج. روایات ناظر به مواجهه با اهل رده و مانعان و معرضان از زکات

در تعدادی از روایات مورد بحث، ضمن گفت‌وگویی که میان عمر و ابوبکر انجام گرفته است، عمر و در یک نقل هم ابوبکر، به‌عنوان شاهد سخن خویش، به روایت «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» اشاره می‌کنند. در خلال ماجرای اهل رده، عمر از ابوبکر سؤال می‌کند که چگونه با مردم به مقاتله می‌پردازی؟ درحالی‌که پیامبر ﷺ فرمود: همانا من مأمور شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند، «لا اله الا الله». پس اگر چنین بگویند جان و مالشان را از من حفظ می‌کنند، مگر به حش و حسابشان با خداست. ابوبکر با عنایت به روایت مورد اشاره، زکات را یکی از حقوقی می‌داند که در اثر ممانعت از پرداخت آن، می‌توان به مقاتله با «مانعان زکات» پرداخت (برای مثال ر.ک: ابن‌حنبل، ۴۱۶ق: ج ۱، ۲۲۹، ح ۶۷؛ بخاری، ۴۱۰ق: ج ۱۰، ۳۳۰، ح ۶۱۸۶؛ مسلم، ۴۱۲ق: ج ۱، ۵۱، ح ۳۲؛ ابوداود، ۴۲۰ق: ج ۲، ۶۷۰، ح ۱۵۵۶؛ ترمذی، ۴۱۹ق: ج ۴، ۴۲۹، ح ۲۶۰۷؛ نسائی، بی تا [الف]: ج ۲، ۲۸۱، ح ۸۳۴۳۵).

عبارت «لَمَّا تُوَفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در این روایات به زمان پس از پیامبر ﷺ اشاره دارد. همچنین عبارات فلَمَّا «كَانَتْ الرَّدَّةُ»، «وَارْتَدَّ مَنْ ارْتَدَّ»، «اسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ» و «لَمَّا ارْتَدَّ أَهْلُ الرَّدَّةِ فِي زَمَانِ أَبِي بَكْرٍ» که در تحریرهای گوناگون این روایت آمده است، به ماجرای جنگ‌های رده در زمان خلیفه اول اشاره می‌کند که در سال‌های یازدهم تا سیزدهم هجری صورت گرفت. شرایط تاریخی به‌وجودآمده سبب شده تا کارکردی را بر روایت «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ...» حمل کنند. درواقع راوی شرایط تاریخی و اتفاق پیش رو را با نقل پیشینی منطبق کرده و از آن نتیجه‌ای را برای ارتکاب عملی متناسب با شرایط پیش رو برداشت می‌نماید. پس این دسته از روایات به کارکرد روایت مذکور در زمان بعد از نقل اولیه آن اشاره دارند.

این روایات در مجامع اولیه اهل سنت آمده است و در تحریرهای مختلف آن نیز اختلاف‌هایی دیده می‌شود.

جدول ۳: انواع تحریرهای روایت «امرت ان اقاتل الناس...» در مسند احمد بن حنبل؛ روایاتی با مضمون

مواجهه با اهل رده

أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ". قَالَ: فَلَمَّا كَانَتْ الرَّدَّةُ قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: تَقَاتِلُهُمْ، وَقَدْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَاللَّهِ لَا أَفْرُقُ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَلَأَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. قَالَ: فَتَقَاتَلْنَا مَعَهُ، فَرَأَيْتَا ذَلِكَ رَشِدًا (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۲۲۹، ح ۶۷، ج ۱۵، ۲۸۶، ح ۹۴۷۵).

لَمَّا ارْتَدَّ أَهْلُ الرَّدَّةِ فِي زَمَانِ أَبِي بَكْرٍ، قَالَ عُمَرُ: كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ يَا أَبَا بَكْرٍ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ؟" فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا قَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَيْهَا. قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ (همان: ج ۱، ۳۵۸، ح ۲۳۹).

أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ" قَالَ: فَلَمَّا قَامَ أَبُو بَكْرٍ، وَارْتَدَّ مَنْ ارْتَدَّ، أَرَادَ أَبُو بَكْرٍ قِتَالَهُمْ، قَالَ عُمَرُ: كَيْفَ تَقَاتِلُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ وَهُمْ يُصَلُّونَ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ، لَا أَقَاتِلَنَّ قَوْمًا ارْتَدُّوا عَنِ الزَّكَاةِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا فَرَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَقَاتَلْتُهُمْ. قَالَ عُمَرُ: فَلَمَّا رَأَيْتَ اللَّهُ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِقِتَالِهِمْ، عَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ (همان: ج ۱۶، ۴۸۹، ح ۱۰۸۴۰).

لَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، قَالَ عُمَرُ: يَا أَبَا بَكْرٍ، كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟" قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلَنَّ - قَالَ أَبُو الْيَمَانِ: لَا أَقَاتِلَنَّ - مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا قَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا. قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ (همان: ج ۱، ۲۷۰، ح ۱۱۷).

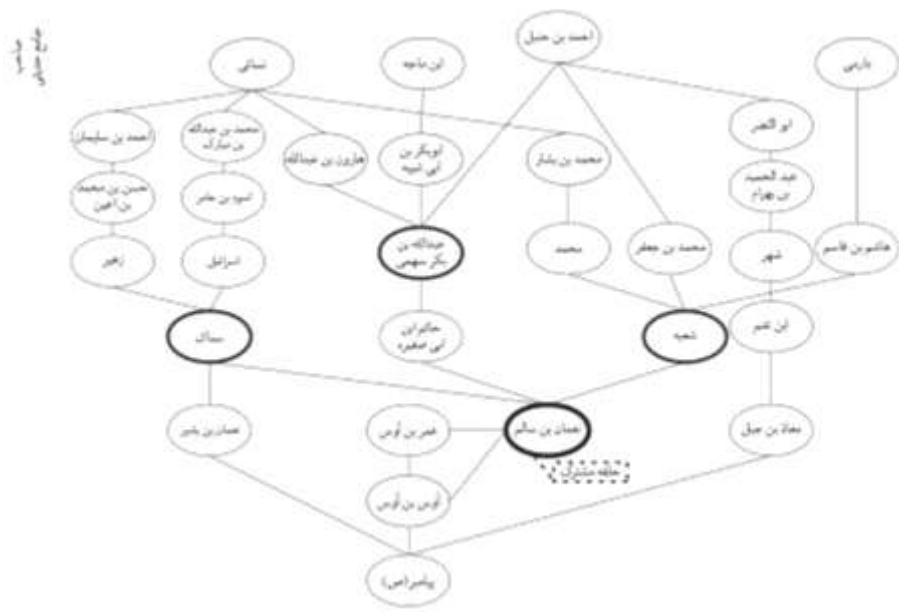
لَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا أَبَا بَكْرٍ، كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟" قَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا أَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، إِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا قَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَيْهَا. فَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ بِالْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ (همان: ج ۱، ۴۱۷، ح ۳۳۵)

د. روایاتی ناظر به آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه

در میان منابع اهل سنت بعد از ذکر روایت مذکور از قول پیامبر ﷺ به آیه ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه اشاره شده است: «أُمرتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَإِذَا قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ. ثُمَّ قَرَأُ: إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۲۲، ۱۱۹، ح ۱۴۲۰۹؛ مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۵۳، ح ۳۵؛ نسائی، بی‌تا[الف]: ج ۶، ۵۱۴، ح ۲/۱۱۶۷۰؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۲۷۱). در منابع ثانویه اهل سنت نیز تحریرهای مختلف این روایت آمده است (برای مثال رک: حاکم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۴۴، ح ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸؛ ج ۲، ۵۶۸، ح ۳۹۲۶؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ۳۰۷، ح ۱۶۷۳۳ و ۱۶۷۳۲). این صورت از روایت در منابع شیعه نیامده است.

۲-۲-۲. تاریخ‌گذاری بر مبنای سند

در تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای سند، بررسی سندی روایت به‌منظور تبیین وثاقت و عدم وثاقت راوی نیست. در واقع محققان غربی به روایت به‌مثابه داده تاریخی می‌نگرند و هدف آنان نیز از بررسی سندی، یافتن «حلقه مشترک» است که نخستین بار حدیث را نقل کرده است؛ زیرا حلقه مشترک «حد زمانی آغازین»^{۱۲} نقل روایت است؛ گرچه برخی «حلقه مشترک» را «حد زمانی واپسین»^{۱۳} یا دیرترین زمان ممکن که می‌توان روایت یا اثر مکتوبی را به کسی نسبت داد، در نظر می‌گیرند (Schacht, 1949: 176-179). با توجه به آنکه در بخش قبل تحریرهای مختلف از روایت مورد بحث را در گروه‌هایی دسته‌بندی نمودیم، در ادامه با عنایت به آن دسته‌بندی، با تشکیل شبکه اسناد از روایات، درصدد یافتن حلقه مشترک هستیم. شایان ذکر است که در تشکیل شبکه اسناد، آن دسته از روایات که دارای سند نبوده و یا دارای سند مرسل بودند، از دایره بررسی بیرون آمده‌اند.



نمودار ۱: حلقه مشترک اصلی و حلقه مشترک فرعی در شبکهٔ اسناد روایات سبب ورود

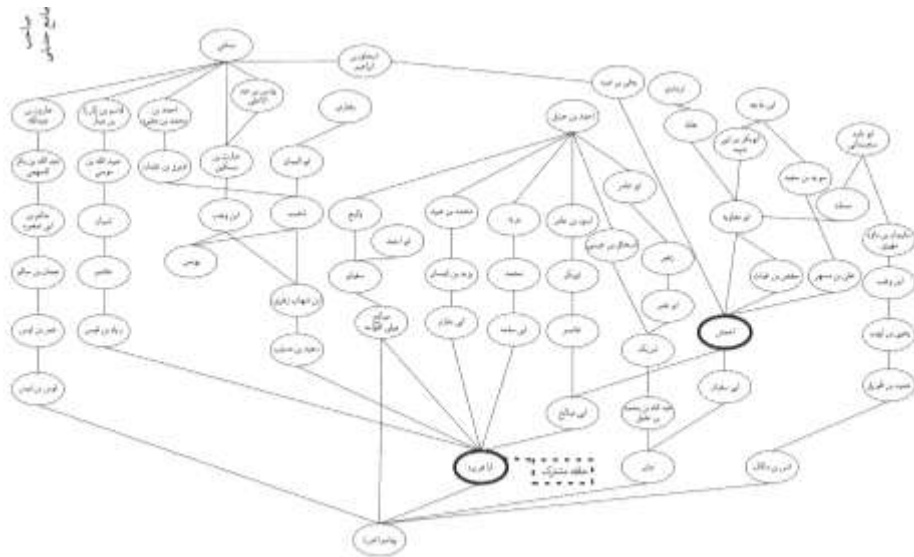
حلقهٔ مشترک در این روایات، «نعمان بن سالم» است که از نه طریق از «اوس ابی اوس تقفی» روایت کرده و «اوس» نیز روایت مذکور را از پیامبر ﷺ نقل کرده است. در این میان روایاتی که به «وفد ثقیف» اشاره کرده‌اند، دارای طرق نقلی هستند که «نعمان بن سالم» و «شعبه» در آن حضور دارند. «شعبه» نیز خود به‌نوعی حلقهٔ مشترک فرعی است. از نظر خوتیر یُیبل^{۱۴} (۲۰۱۰م) صرف وجود «حلقهٔ مشترک» در «شبکهٔ اسناد»، برای اثبات تاریخی بودن آن کافی نیست؛ بلکه هریک از راویان حلقهٔ مشترک باید خود حدیث را به چند راوی دیگر نقل کرده باشند تا به اصطلاح او «حلقهٔ مشترک فرعی» شوند، تا تاریخی بودن نقل آن‌ها تأیید شود (آقایی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۸) در این روایات «سماک» و «عبدالله بکر سهمی» نیز حلقهٔ مشترک فرعی هستند. از میان منابع اولیهٔ حدیثی اهل سنت، نسائی با چهار طریق این روایت را نقل کرده است که به «اوس بن ابی اوس» ختم شده و او نیز از پیامبر ﷺ نقل می‌کند. همچنین نسائی سندی را آورده که به «نعمان بن بشیر بن سعد بن ثعلبه الخزر جی الانصاری» ختم می‌شود که او نیز از قول پیامبر ﷺ روایت می‌کند که خودش در محضر پیامبر ﷺ بوده است. اگر در سبب ورود این روایت،

ماجرای «وفد ثقیف» را در نظر بگیریم، با توجه به تاریخ تولد نعمان بن بشیر که چهارده ماه پس از هجرت ذکر شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۱۲۲)، او زمان شنیدن این روایت در محضر پیامبر ﷺ حدوداً هفت یا هشت‌ساله بوده است؛ البته به گفته ابن سعد (م ۲۳۰ق) روایان مدینه چنین نظری دارند و روایان کوفه سن او را بیشتر می‌دانند (همان). به نظر می‌رسد طریق نعمان بن بشیر، «طریق شیرجه‌ای»^{۱۵} باشد. این اصطلاح بر طرق ساختگی نقل دلالت می‌کند به این صورت که راوی متأخر به زیر «حلقه مشترک» شیرجه می‌زند و خود را به مرجعی کهن‌تر از «حلقه مشترک» می‌رساند (Juynboll, 1989: 375-377).

نقل «معاذ بن جبل» هم که تاریخ روایت را به قبل از جنگ تبوک می‌رساند، نقل منفردی است که روایانش در سایر نقل‌های سبب ورود روایت مشترک نیستند. همین امر درباره روایتی که به جنگ خیبر اشاره می‌کند نیز صدق می‌کند. در دسته دیگر از روایات سبب ورود، عبارت مورد نظر در خلال خطبه منا آورده بودند. این نقل در منابع شیعی دیده می‌شود. قدیمی‌ترین منبع که به آن اشاره کرده بود، تفسیر قمی است که آن را بدون سند ذکر کرده است و از این رو در تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد قابل بحث نیست. روایتی نیز که در دعائم الاسلام از قول پیامبر ﷺ آمده که ایشان در منی بیان فرمودند، فاقد سند است. این همان روایتی است که محدث نوری هم بدون ذکر سند به نقل از ابن حیون آورده است. تنها شیخ صدوق است که در ثواب الاعمال به آخرین خطبه پیامبر ﷺ در مدینه اشاره می‌کند و سند آن را چنین ذکر می‌کند: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو الصَّيْنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ مُيسِرِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَائِشَةَ السَّعْدِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي سَلْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلَ وَقَاتِهِ وَ هِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْمَدِينَةِ...» (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۲۹۴). در اواخر این خطبه به روایت مذکور اشاره می‌شود. این روایت به «ابوهریره» و «عبدالله بن عباس» ختم می‌شود که ایشان عبارت مذکور را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. پس از شیخ صدوق، دیلمی (م ۸۴۱ق) در اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین این روایت را با حذف سند، از پیامبر ﷺ به نقل از

ابن عباس آورده است (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۴۲۷).

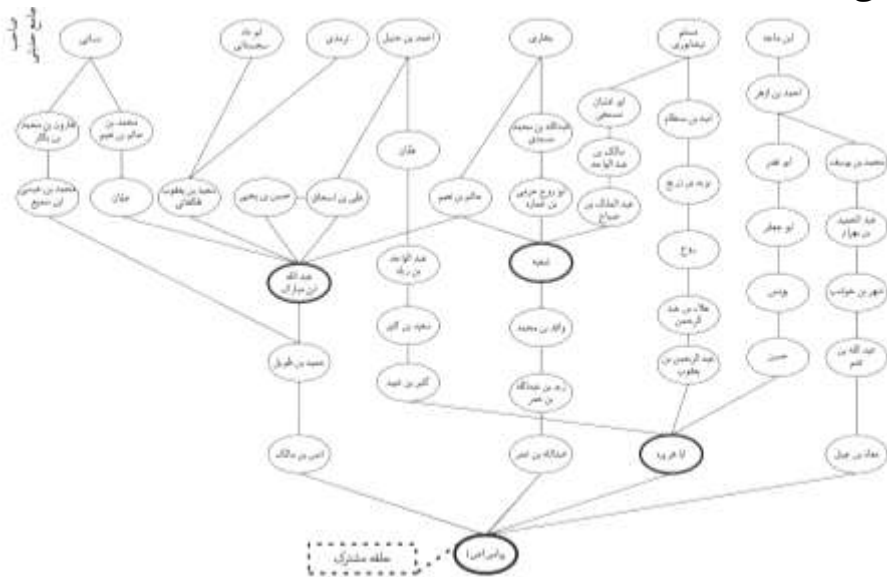
بیشترین حجم روایات و بیشترین طرق نقل مربوط به دسته‌ای از روایات است که با قید «لا اله الا الله» آمده است. شبکهٔ اسناد این روایات در منابع اهل سنت به شرح زیر است:



نمودار ۲: حلقهٔ مشترک اصلی و حلقهٔ مشترک فرعی در روایت «امر ان اقاتل...»
در منابع اولیهٔ حدیثی اهل سنت

حلقهٔ مشترک در این روایات «ابوهریره» است که روایت را از پیامبر ﷺ نقل کرده است. زیرشاخه‌هایی نیز به‌عنوان حلقه‌های فرعی در این شبکهٔ اسناد دیده می‌شود که البته تعداد راویان زیرشاخه‌ها محدود به دو یا سه راوی است. در این شبکهٔ اسناد، سه طریق دیگر نیز به پیامبر ﷺ می‌رسد که طریق «انس بن مالک» و «اوس بن اوس» طریق واحدی است و طریق «جابر» نیز دو راوی زیرشاخه‌ای دارد که یکی از آن‌ها به «اعمش» به‌عنوان حلقهٔ مشترک فرعی می‌رسد. از نظر یئبل تنها زمانی که نقل حدیث از نظر تاریخی قابل قبول می‌نماید، زمان حلقهٔ مشترک است و نقل حدیث از «طریق منفرد»^{۱۶} که از پیامبر ﷺ تا حلقهٔ مشترک کشیده شده، پذیرفته نیست (Juynboll, 1989, 352-353; Idem, 1994, 154-155).

در میان منابع شیعی، شیخ صدوق این روایت را در عیون الانخبار با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَتْ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...» آورده است (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۶۴، ح ۲۸۰). سایر روایات در منابع شیعی حدیثی و یا فقهی، بدون نقل سند و به صورت مرسل آمده‌اند. با توجه به منفرد بودن این نقل امکان ترسیم شبکه إسناد و یا یافتن حلقه مشترک میسر نیست. در دسته دیگری از روایات علاوه بر قید لا اله الا الله، شهادتین و نیز اقامه نماز و دادن زکات هم در روایت آمده است. در نمودار زیر می‌توانید شبکه إسناد این روایات را منابع اولیه حدیثی اهل سنت مشاهده کنید.

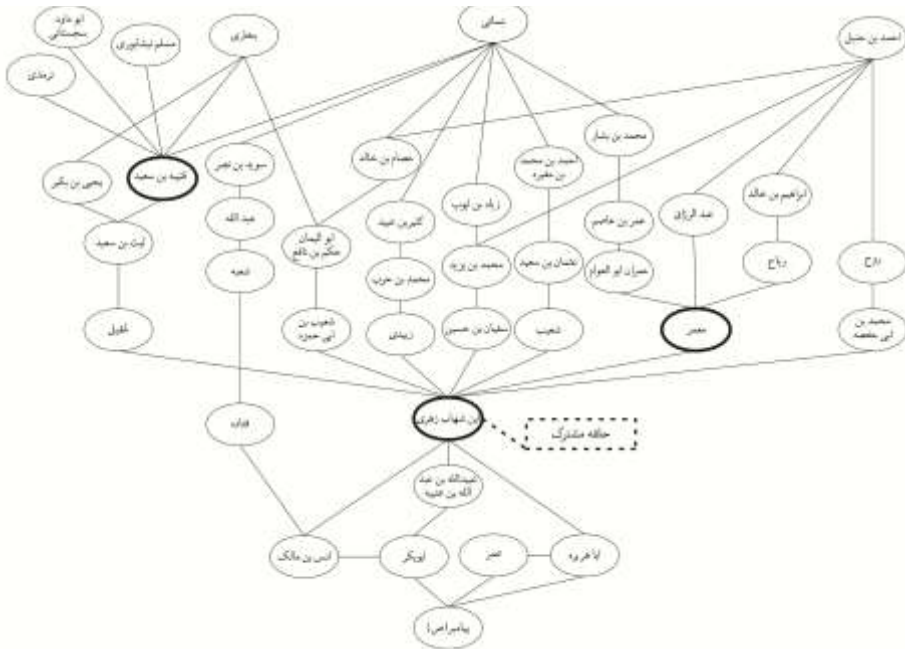


نمودار ۳: حلقه مشترک اصلی و حلقه مشترک فرعی در شبکه إسناد روایات شهادتین

این دسته از روایات، از چهار طریق به پیامبر ﷺ می‌رسند که عبارت‌اند از: «معاذ بن جبل»، «ابوهریره»، «عبدالله بن عمر» و «انس بن مالک»، به‌گونه‌ای که می‌توان حلقه مشترک این روایات را پیامبر ﷺ دانست. به‌جز طریق «انس بن مالک» که دارای حلقه

مشترک فرعی سایر طرق دارای نقل‌های منفرد هستند. ظاهر شبکه‌ی اسناد روایاتی که علاوه بر گفتن لا اله الا الله، گزاره‌های دیگری را نیز جزء شرایط عدم مقاتله بیان می‌کند، با تعریفی که محققان غربی از «شبکه‌ی عنکبوتی»^{۱۷} دارند، متناسب است. شبکه‌ی عنکبوتی، نموداری متشکل از «حلقه‌ی مشترک» و چندین طریق نقل است که آن را به مجموعه‌ی مکتوب می‌رسانند؛ درحالی‌که همه‌ی این طرق یا اکثر آن‌ها اسانیدی منفردند و لذا یُبئَل شبکه‌ای را که فاقد اعتبار تاریخی است و متشکل از مجموعه‌ای از طرق منفردی است که «حلقه‌ی مشترک» را به صاحبان جوامع حدیثی متصل می‌کند، شبکه‌ی عنکبوتی نامیده است (Juynboll, 2001: 306). از این رو اگر در هر حدیث معین، چند شبکه‌ی تک‌زنجیره‌ای در یک «حلقه‌ی مشترک ظاهری» با یکدیگر تلاقی کنند اما این «حلقه‌ی مشترک» حداقل حلقه‌های مشترک فرعی قابل قبول را نداشته باشد، ساختار اسناد آن حدیث را «شبکه‌ی عنکبوتی» می‌نامیم. «حلقه‌ی مشترک ظاهری» نیز اصطلاحی است که ینبَل ابداع کرده، به این معنا که اگر در شبکه‌ی اسناد حلقه‌های مشترک فرعی وجود نداشته باشند، ینبَل حلقه‌ی مشترک را نه «حلقه‌ی مشترک حقیقی»^{۱۸} که «حلقه‌ی مشترک ظاهری»^{۱۹} می‌نامد (Ibid: 306). بنابراین طبق تحلیل یُبئَل راوی در یک «شبکه‌ی اسناد»، در صورتی «حلقه‌ی مشترک حقیقی» نام می‌گیرد که چندین «حلقه‌ی مشترک فرعی» داشته باشد. در «حلقه‌ی مشترک ظاهری» به جای طرق حاوی حلقه‌های مشترک فرعی، چند «طریق منفرد» وجود دارد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در آن نقطه یک «گره حدیثی»^{۲۰} شکل گرفته است، ولی به دلیل نبود حلقه‌های مشترک فرعی، این حلقه‌ی مشترک، حقیقی نیست.

این صورت از روایات در منابع اولیه‌ی حدیثی شیعه نیامده است. محدث نوری آن را بدون ذکر سند از پیامبر ﷺ نقل کرده (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۸، ۲۰۸) و در بحار الانوار نیز چند تحریر از این روایات بدون ذکر سند آمده است. ابن‌جمهور هم این تحریر از روایت را از قول پیامبر ﷺ و بدون ذکر سند آورده است (ابن‌أبی‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۱۵۳، ح ۱۱۸). قدیمی‌ترین منبع نقل آن در المحاسن است که احمد بن محمد از پدرش محمد بن خالد برقی روایت را با این سند آورده است: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَفَاتِلَكُمْ...» (برقی، بی تا: ج ۱، ۲۸۴، ح ۴۲۱).



نمودار ۴: حلقه مشترک اصلی و حلقه مشترک فرعی در شبکه إسناد روایات با مضمون مواجهه با اهل رده

دسته دیگر روایات مربوط به مسئله جنگ‌های رده است و به زمان پس از پیامبر ﷺ اختصاص دارد.

حلقه مشترک در این دسته از روایات، «ابن شهاب زهري» است که هفت طریق از او نقل کرده‌اند. پس از او «مَعْمَر» به عنوان حلقه مشترک فرعی است. «قتيبة بن سعید» نیز نزدیک‌ترین حلقه حدیثی به صاحبان جوامع حدیثی است که نسائی، بخاری، ابوداود، مسلم و ترمذی طریق نقل او را ذکر کرده‌اند. این روایات به «ابوهریره» ختم می‌شود که جریان گفت‌وگوی عمر و ابوبکر را در جنگ‌های رده نقل می‌کند و عمر عبارت را از قول پیامبر ﷺ به عنوان شاهد سخن خویش نقل می‌کند. اما در طریقی که به انس بن مالک می‌رسد، عبارت مذکور از جانب ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل می‌شود که یک طریق منفرد است. از بین ۱۳ طریق نقلی که این روایت را ذکر کرده‌اند، دو طریق به انس بن مالک و مابقی به ابوهریره می‌رسد.

این روایات در منابع اولیه شیعه به این صورت نیامده است و فقط شیخ حر عاملی (م)

۱۱۰۴ق) آن را در کتاب کلامی خود، *إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات* بدون ذکر سند و از قول ابوهریره آورده است (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۴۱۲، ح ۳۰۴).

۲-۳. تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد-متن

با افزودن داده‌های سندی به تحلیل متن است که می‌توان حدود زمانی دقیقی برای عناصر متنی مختلف در حدیث مشخص کرد (آقایی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷). لذا پس از جمع‌آوری تحریرهای گوناگون روایت، برای مقایسه متن روایت و سپس ترسیم شبکه اسناد به ترکیب و مقایسه نتایج حاصل از بررسی‌ها می‌پردازیم.

■ با در نظر گرفتن سبب ورود این روایت، روایاتی که «نعمان بن سعید» در آن حلقه مشترک است و روایت را از «اوس بن ابی‌اوس» نقل کرده است به نسبت روایاتی که به قبل از جنگ تبوک، هنگام جنگ خیبر و خطبه منا اشاره می‌کنند، دارای تحریرهای مشابه و نیز شبکه اسناد با روایان مشترک است. این روایات از امان دادن به کسی که گوینده «لا اله الا الله» است، سخن می‌گوید و در واقع مضمون روایت، نفی قتال با چنین کسانی است.

■ روایاتی که به خطبه پیامبر ﷺ در منا اشاره دارند و حاوی عبارت مذکورند، از نظر تاریخ‌گذاری متن و تاریخ‌گذاری سندی قابل قبول نیستند؛ زیرا این صورت از روایت در قدیمی‌ترین منبع آن یعنی تفسیر قمی، بدون سند آمده است.

■ مقایسه تحریرهای مختلف از روایاتی که در شأن صدور آمده و نیز روایات ناظر به «مانعان زکات»، نشان از اختلاف‌های محدود در ساختار روایت در منابع اهل سنت دارد. اگر عناصر متنی مشترک در تحریرهای مختلف با نقل از «حلقه مشترک» در شبکه اسناد متناظر باشد، تحریر اولیه بازسازی شده، نقل واقعی و اصیل حدیث محسوب می‌شود (Motzki, 2000, 174; Idem, 2005, 250-251).

■ در دسته‌بندی‌های مختلف این روایات به‌جز روایاتی که به‌سبب ورود اشاره می‌کند و حلقه مشترک آن «نعمان بن سالم» است و نقل‌ها به «اوس بن ابی‌اوس» ختم می‌شود، ابوهریره روای مشترک در تحریرهای گوناگون است. این تحریرها در واژه‌پردازی‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. بسیاری از تغییرات ویرایشی در حدیث به «حلقه‌های مشترک فرعی» بازمی‌گردد که بانی تحریرهای متعدد و متفاوت

حدیث است (Juynbool, 1993: 212).

■ ساده‌ترین صورت این روایات که در هر چهار دسته لحاظ‌شده در این نوشتار آمده، «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فإذا قالوها، عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا من أمر حق، وحسبهم على الله» است که تحریرهای گوناگون در واژه‌پردازی تفاوت‌هایی دارند. قدیمی‌ترین منبع نقل این صورت از روایت در منبع فقهی اهل سنت، یعنی کتاب الام شافعی آمده است.

■ حلقه‌های مشترک در مجموع این روایات در منابع اهل سنت، ابوهریره، نعمان بن سالم، انس بن مالک و اوس بن ابی‌اوس و نیز ابن‌شهاب زهری است.

■ حضور این روایات در منابع شیعی بسیار محدود و اکثر نقل‌ها بدون ذکر سند است و در چند مورد نیز، روایت به صورت مرسل و به نقل از ابوهریره از قول پیامبر ﷺ آمده است. شیخ صدوق برای روایت مذکور در دو کتاب ثواب الاعمال و نیز عیون الاخبار، دو طریق نقل ذکر کرده است که متن روایات نیز در این دو منبع با یکدیگر اختلاف دارد.

■ روایاتی که با حلقه مشترک «ابن‌شهاب زهری» به نقل از ابوهریره، به ماجرای جنگ‌های رده اشاره دارد، دارای تحریرهای مختلف ولی نزدیک به یکدیگر است. این دسته از روایات به‌عنوان کارکرد روایت «أمرت ان اقاتل...» محسوب می‌شوند که پس از پیامبر ﷺ در جریان گفت‌وگوی خلیفه اول و دوم آمده و از سخن پیامبر ﷺ برداشت شده است.

■ شبکه إسناد روایاتی که علاوه بر قید لا اله الا الله، دربردارنده گزاره‌های دیگری نیز مانند شهادت به رسول خدا، نماز و زکات دادن را هم جزء شروط عدم مقاتله ذکر کرده است، دارای طرق نقل منفردند و حلقه مشترک در طبقه صحابه ندارد. حلقه مشترک این روایات «قتیبه بن سعید» که نزدیک‌ترین راوی به صاحبان جوامع حدیثی است. شبکه إسناد در این دسته از روایات، ساختاری عنكبوتی دارد که حاکی از روایت برساخته بودن آن است.

۳. نتیجه‌گیری

تایخ‌گذاری روایت «أمرت ان اقاتل...» به روش تحلیل ترکیبی إسناد-متن نشان داد که این

روایت در منابع حدیثی و روایی اهل سنت به‌خصوص در منابع اولیه، بیشترین طریق نقل را در بر دارد و متون این روایات در عبارت پردازی‌ها و واژه‌پردازی‌ها با یکدیگر اختلاف دارند؛ اما این اختلافات، تفاوت‌های ساختاری نیستند. قدیمی‌ترین منبع این روایت یک مرجع فقهی در میان اهل سنت است. سابقه کاربرد فقهی این روایت هم به گفت‌وگوی عمر و ابوبکر در جریان جنگ‌های اهل رده بازمی‌گردد که از قول پیامبر ﷺ در روایت مذکور، حکم قتال با مانعان زکات برداشت شده است؛ درحالی‌که در سبب ورود این روایت که در زمان «وفد ثقیف» صورت گرفته، به نکته مقابل این برداشت می‌رسیم. در واقع از این روایات فهمیده می‌شود که قصد پیامبر ﷺ جلوگیری و مشخص کردن حد قتال بوده و روایات ناظر به غایت است نه علت قتال؛ یعنی لا اله الا الله خط قرمز قتال است. بنابراین اگر طرف مقاتله «لا اله الا الله» بگوید، جایگاهی برای قتال باقی نمی‌ماند.

روایت مورد بحث در منابع اولیه شیعه نیامده است؛ هرچند شیخ صدوق و شیخ طوسی که در قرن چهارم و پنجم هجری می‌زیسته‌اند، این روایت را ذکر کرده‌اند که در این میان شیخ صدوق روایت را با ذکر سند آورده است. برقی نیز در *المحاسن* روایت را با ذکر سند نقل کرده است. هرچند به دلیل طرق نقل منفرد و نیز مرسل روایت شدن در دیگر منابع، ترسیم شبکه اسناد و یافتن حلقه مشترک در منابع شیعی نسبت به روایت مذکور، امکان‌پذیر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. همانا من مأمور شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند «لا اله الا الله». پس اگر چنین بگویند جان و مالشان را از من حفظ می‌کنند، مگر به حش و حسابشان با خداست.

2. External dating
3. Internal dating
4. External grounds
5. Matn- based dating
6. Isnad- based dating
7. Isnad- cum-matn dating
8. Common link

۹. وفد، هیئت نمایندگانی از یک قبیله و گروه مشخص است. در اصطلاح تاریخ اسلام، «عام الوفود» به سالی گفته می‌شود که گروه‌هایی به نمایندگی از قبایل مختلف عرب در مدینه به خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدند تا به آیین اسلام درآیند و با پیامبر ﷺ به گفت‌وگو بنشینند. یکی از این گروه‌ها، وفد ثقیف بود. زمان ورود وفد ثقیف را به مدینه بعد از جنگ تبوک در رمضان سال نهم هجری،

تحليل رواية «أمرتُ أنْ أقَاتِلَ النَّاسَ...» با رویکرد تاریخ‌گذاری اسناد-متن، فاطمه دسترنج و همکاران ۶۳

- یک یا چند ماه پس از شهادت عروة بن مسعود گفته‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۹۶۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۴۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۲۸۳؛ ابن‌سیدالناس، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۸۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۸۵).
۱۰. تاریخ جنگ خیبر را سال هفتم هجری ذکر کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۱۳؛ عاصمی مکی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۲۲۰).
۱۱. کلینی (م ۳۲۹ق) خطبة منا را در *الکافی* بدون ذکر «أمرتُ أنْ أقَاتِلَ النَّاسَ...» آورده است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۴، ۲۸۴). شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز در *الخصال*، عبارت مورد بحث را در خلال خطبة منا نقل نکرده است (صدوق، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۴۸۷). در جوامع حدیثی اهل سنت نیز روایت مورد بحث در خلال خطبة منا قید نشده است (ابن‌حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ۴۷۷؛ بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۹۵).

12. limit from which (terminus a quo) و limit to which (terminus as quem)
13. limit after which) terminus post quem و (limit before which) terminus ante quem)
14. Gautier H.A Juynboll
15. Diving way
16. Single strand
17. Spider network
18. Real common link
19. Seeming common link
20. Hadith Kont

منابع

قرآن کریم.

- آقایی، سید علی. (۱۳۹۰). تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها. *صحیفه مبین*، شماره ۵۰: ۱۰۱-۱۴۰.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۵ق). *عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة* (مجتبی عراقی، محقق). قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن‌اثیر، عزالدین أبو‌الحسن. (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن‌انس، مالک. (۱۴۲۵ق). *موطأ الامام مالک* (محمد مصطفی اعظمی، محقق). ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه و الانسانیة.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). *مسند الامام أحمد بن حنبل* (عامر غضبان، ابراهیم زبیب و همکاران، محققان). بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). *دعائم الاسلام* (أصف فیضی، محقق). ج ۲. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- ابن‌سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى* (محمد عبدالقادر عطا، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن سیدالناس، أبو الفتح محمد. (۱۴۱۴ق). *عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر* (ابراهیم محمد رمضان، تعلیق). ج ۱. بیروت: دارالقلم.

ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب* (علی محمد البجاوی محقق). ج ۱. بیروت: دارالجیل.

ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی تا). *سنن ابن ماجه* (محمدفؤاد عبدالباقی، محقق). بیروت: دارالفکر. _____ (۱۴۱۸). *سنن ابن ماجه* (بشار عواد معروف، محقق). بیروت: دارالجیل.

ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰ق). *سنن أبی داود* (سید ابراهیم، محقق). قاهره: دارالحدیث. الهی خراسانی، مجتبی، و مروارید، محمد. (۱۳۹۶). *نقد مستند روایی نظریه جهاد دعوت، بررسی موردی حدیث مقاتله. جستارهای فقهی و اصولی*، ۳ (۸): ۳۶-۹.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). *صحیح البخاری*. تحقیق وزارة الأوقاف. ج ۲. قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الأوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة. برقی، احمد بن محمد. (بی تا). *المحاسن* (جلال‌الدین محدث، مصحح). ج ۲. قم: دارالکتب الاسلامیة. بیهقی، ابوبکر. (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری* (محمد عبدالقادر عطا، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ق). *سنن الترمذی* (احمد محمد شاکر، محقق). قاهره: دارالحدیث. حاکم، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین* (مصطفی عبدالقادر عطا، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. بیروت: اعلامی. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۹۸۲م). *نهج الحقّ و كشف الصّدق*. بیروت: دارالکتاب اللبنانی. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). *مسند الدارمی* (سنن الدارمی) (حسین سلیم دارانی، محقق). ریاض: دارالمغنی.

دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۸ق). *أعلام‌الدين فی صفات المؤمنین*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام. راد، علی. (۱۳۹۴). *خاورشناسان و حدیث امامیه*. علوم حدیث، شماره ۷۸: ۲۳-۵۹. رفعت، سید احمد. (۲۰۱۴م). *النبي المسلّح؛ الوثائق السریة للحركات الاسلامیة فی مصر*. ج ۲. بی تا. شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰). *الأم*. بیروت: دارالمعرفة.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۸۰). *روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان*. قم: بوستان کتاب. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا عليه السلام* (مهدی لاجوردی، محقق). تهران: نشر جهان.

_____ (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. ج ۲. قم: دارالشریف الرضی للنشر.

_____ (۱۴۱۶ق). *الخصال* (علی اکبر غفاری، مصحح). ج ۵. قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.

- _____ (۱۴۱۴ق). *تذكرة الفقهاء*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
- _____ (۱۴۰۷ق). *الخلافة*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الاسلامي.
- عاصمي مكي، عبدالملك. (۱۴۱۹ق). *سمط النجوم العوالي في انباء الاوائل والتوالي* (عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، محققان). بيروت: دارالكتب العلمية.
- قاسم پور، محسن، و شيرين كار موحد، محمد. (۱۳۹۶). بررسی سندی و دلالي حديث أمرت أن أقاتل الناس... پژوهش‌های قرآن و حديث، ۵۰ (۱): ۱۰۱-۱۲۱.
- قمی، علی بن ابراهيم. (۱۴۰۴ق). *تفسير القمي* (طيب موسى جزائري، مصحح). ج ۳. قم: دارالكتاب.
- كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۲۹ق). *الكافي*. قم: دارالحديث.
- گلدزیه، اگناس. (۱۳۷۸ق). *العقيدة و الشريعة في الاسلام*. مصر: دارالكتب الحديثه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار* (جمعی از محققان). ج ۲. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). *صحيح مسلم* (محمد فؤاد عبدالباقي، مصحح). قاهره: دارالحديث.
- معارف، مجید، و شفیعی، سعید. (۱۳۹۴). *درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر*. تهران: سمت.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة و المتاع* (محمد عبدالحمید النمیسى، محقق). بيروت: دارالكتب العلمية.
- مؤدب، سید رضا، و ستار، حسین. (۱۳۹۳). بررسی نقش روایات مشترک در اخبار منتقله، مطالعه موردی جعابی از مشایخ صدوق. *حديث پژوهی*، شماره ۱۱: ۲۰۷-۲۳۸.
- نسائی، احمد بن علی. (بی‌تا[الف]). *السنن الكبرى* (عبدالفتاح ابوغده، محقق). حلب: مكتب مطبوعات اسلاميه.
- _____ (بی‌تا[ب]). *المجتبی من السنن*. اردن: بيت الأفكار الدولية.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- واقدي، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی* (مارسدن جونس، محقق). ج ۳. بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- Cook, Michael. (1981). *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Juynboll, G.H.A. (1989). *Some Isnād-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Women Demeaning Sayings from Ḥadīth Literature*. Al-Qanṭara, X.
- (1993), Nāfi', the Mawlā of Ibn 'Umar, and His Position in Muslim Ḥadīth Literature. *Der Islam*, 70.
- (1994). Early Islamic Society as Reflected in Its Use of Isnāds. *Le Muséon*, 107: 12.
- (2001). (Re)appraisal of Some Technical Terms in Ḥadīth Science. *Islamic Law and Society*, 8.
- Motzki, H. (1996). 'Que vadis, Hadith- Forschung? Eine Kritische Untersuchung von G.H.A. Juynboll: Nafi' mawla of Ibn 'Umar, his position in Muslim Hadith Literature. *Der Islam*.

- (2000). The Murder of Ibn Abī l-Ḥuqayq: on the Origin and Reliability of Some Maghāzī- Reports. in idem (ed.), *The Biography of Muḥammad: the Issue of the Sources*, Leiden: Brill.
- (2005). Dating Muslim Tradition: A Survey. *Arabica*, 52:2.
- Schacht, J. (1949). A Revaluation of Islamic Tradition. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 156-165.

References

The Holy Qur`ān

- Abu Dawaoud, S. (1999). *Sunane Abi Dawoud* (S. Ebrahim). Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Aghaei, S. A. (2011). Tarikhgozariye ahadith bar mabnaye raveshe tahlile tarkibiye Isnad -matn: Potentials and limitations. *Sahife-ye Mobin*, 50, 101-140. [In Persian]
- Asemi Makki, A. (1998). *Samt al-nojom al-avali fi anbae al-avael va al-tavali* (A. Ahmed Abdulmajoud & A. M. Moavvez). Dar-al Kotob Ilmiyah. [In Arabic]
- Barqi, A. (n.d.). *Al Mahasen* (Corrected by J. Mohaddeth). (Vol. 2). Dar-al Kotob Islmiyah. [In Arabic]
- Beihaqi, A. (2003). *Al-sunan al-kobra* (M. Abdulghader Ata'). Dar-al Kotob Ilmiyah.
- Bukhari, M. (1989). *Sahih Al-Bukhari: An investigation by the ministry of endowments* (Vol. 2). Arab Republic of Egypt, Ministry of Endowments, Supreme Council for Islamic Affairs, Committee for the Revival of Sunnah Books.
- Cook, M. (1981). *Early Muslim dogma: A source-critical study*. Cambridge University Press.
- Darimi, A. (2000). *Musnad Al Darmi (Traditions of Al Darmi)* (H. Salim Darani). Dar Al Muqni. [In Arabic]
- Deilami, H. (1987). *Aalam al-din fi sefat al-momenin*. Foundation of Al Albait. [In Arabic]
- Elahi Kurasani, M., & Morwarid, M. (2017). A criticism of the traditional documentary of the theory of Jihad daawat: the case study of Hadith of Muqatila. *Jostarhaye Fegghi va Osuli*, 3(8), 9-36. [In Persian]
- Ghasempour, M., & Shirinkar Movahed, M. (2015). Barrasiye Sanadi va delaliye hadithe "omerto an oghatela al-nas..." *Iranian Journal for the Quranic Sciences and Tradition*. 50(1), 101-121. [In Persian]
- Goldziher, A. (1958). *Al-aghidah va al-shriah fi al-Islam*. Dar-al Kotob al Haditha.
- Hajjaj, M. (1991). *Sahih Muslim* (corrected by M-F. Abdulbaghi). Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Hakem, M. (1990). *Al-Mustadrak ala al-sahihein* (M. Abdulghader Ata'). Dar-al Kotob Ilmiyah. [In Arabic]
- Helli, H. (1982). *Nahj al-hagh va kashf al-sedgh*. Dar al-Kotob Al-Lobnani. [In Arabic]
- Horre Ameli, M. (2004) *Esbat al-hedat bel- nosous va al-mojezat*. A'laami. [In Arabic]

- Ibn Abd al-Bar, A. (1991). *al-estiyab fi marefah al-ashab* (A. M. Albajavi). Dar-al Jabal. [In Arabic]
- Ibn Abi Jumhur, M. (1984). *Awali al-laali al-aziziyah fi al- ahadith al-madiniyah*(M. Eraghi). Dar Seyed Al Shohada Lenashr [In Arabic].
- Ibn Anas, M. (2004). *Muwatta of Imam Malik* (M. Mostafa Azami). Zayed ibn Sultan Al Nahyan Foundation for Charitable and Humanitarian Works. [In Arabic]
- Ibn Athir, E. (1965). *Al-kamel fi al-tarikh*. Dar Sadir-Dar Beirut. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (1995). *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal* (A. Ibrahim Zeibagh et al.). Al-Resala Foundation. [In Arabic]
- Ibn Hayyan, N. (1695). *Daaem al- Islam* (A. Feizi). (Vol. 2). Al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Ibn Majih, M. (1997). *sunane Ibn Majah* (B. A. Marouf). Dar al-Jabal. [In Arabic]
- (n.d.). *sunane Ibn Majah* (M. Abdulbaghi). Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Sa'ad, M. (1989). *Al-tabaghat al-kobra* (M. Abdulghader Ata'). Dar-al Kotob Ilmiyah. [In Arabic]
- Ibn Seyed Alnas, A. (1993). *Oyoun al-athar fi fonoun al-maghazi va al-shamael va al-seir* (commented by I. Mohammad Ramezan). Dar-al Ghalam.
- Juynboll, G. H. A. (1989). *Some isnād-analytical methods illustrated on the basis of several women demeaning sayings from Ḥadīth literature*. Al-Qantara.
- Juynboll, G. H. A. (1993). Nāfi', the Mawlā of Ibn 'Umar, and his position in Muslim Ḥadīth literature. *Der Islam*, 70, 207-244.
- Juynboll, G. H. A. (1994). Early Islamic society as Reflected in its use of isnāds. *Le Muséon*, 107(1), 151- 194.
- Juynboll, G. H. A. (2001). (Re)appraisal of some technical terms in Ḥadīth science. *Islamic Law and Society*, 8(3), 303-349. <https://doi.org/10.1163/156851901317230611>
- Kulayni, M. (2008). *al-Kafi*. Dar-al Hadith. [In Arabic]
- Maaref, M., & Shafiei, S. (2015). *Daramadi bar motaleate hadithi dar dorane moaser*. SAMT. [In Persian]
- Majlesi, M-B. (1982). *Bihar al-Anwar* (Vol. 2). Arab Heritage Revival House. [In Arabic]
- Moghrizi, T. (1999). *Emta al-asma bema lelnabi men al-ahval va al-amval va al-hefdah va al-mata* (M. Abdulhamid Al Namisi). Dar-al Kotob Ilmiyah.
- Muaddab, S. R., Sattār, H. (2014). Barresi naghshhe vevayate moshtarak dar akhbare montagheleh: A case study of Je'aabi, one of the Sheikhs of Saduq. *Hadith Studies*, 11, 207-238. [In Persian]
- Mutzki, H. (1996). 'Que vadis, Hadith- Forschung? Eine Kritische Untersuchung von G. H. A. Juynboll: Nafi' mawla of Ibn 'Umar, his position in Muslim Hadith literature. *Der Islam*.
- Mutzki, H. (2000). The murder of Ibn Abī l-Ḥuqayq: On the origin and reliability of some Maghāzī-Reports. In idem (ed.), *The biography of Muḥammad: the Issue of the sources* (pp. 170-239). Brill.
- Mutzki, H. (2005). Dating Muslim tradition: A survey. *Arabica*, 52(2), 204-253.
- Nisaei, A. (n.d.a). *al-sunan al-kobra* (A. Abouqadeh). Maktab Matbou'at Islamiah. [In Arabic]
- (n.d.b). *al-mojtaba men al-sunan*. House of International Ideas. [In Arabic]

- Nouri, H. (1987). *Mustadrak al wasail va mustanbat al masail*. Al-Bayt Foundation.
- Qomi, A. (1983). *Tafsir al-Qomi* (corrected by T. Mousavi Jazaeri) (Vol. 3). Dar-al Ketab. [In Arabic]
- Rad, A. (2015). Khavarshenasan va hadithe Imamiyeh. *Oloume Hadith*, 78, 23-59. [In Persia]
- Rafat, S. A. (2014). *Al-nabi al-mosleh: The secret documents of the Islamic movements in Egypt* (Vol. 2). N. P.
- Saduq, M. (1958). *Uyoun Akhbar Al-Ridha* (M. Lajevardi). Nashre Jahan. [In Arabic]
- (1985). *Thawāb al-a'māl wa 'iqāb al-a'māl*. (Vol. 2). Dar al-Sharif al-Razi Lenashr. [In Arabic]
- (1993). *Tazkerah al-foghaha*. Al-Bayt Foundation for Heritage Revival. [In Arabic]
- (1995). Al-Khisal (corrected by A. A. Ghaffari). (Vol. 5). Teachers in the seminary in Qom, the Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
- Schacht, J. (1949). A revaluation of Islamic tradition. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 81(3-4), 143- 154.
- Shafi'i, M. (1989). *Al omm*. Dar Al-Marafah. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (2001). *Rawd al-Jinan fi sharhe ershad al-azhan*. Boustane Ketab. [In Arabic]
- Tirmidhi, M. (1998). *sunan Al Tirmidhi* (A. M. Shakir). Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Vaghedi, M. (1988). *Al-Maghazi* (M. Jones) (Vol. 3). Ala'lami Foundation. [In Arabic]

An Analysis of the Ḥadīth “umirtu an uqātīla al-nās” (I have been commanded to fight people...) Using an Isnād-Text Dating Approach

Fatemeh Dastranj

Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, Arak University, Arak, Iran; f-dastranj@araku.ac.ir (corresponding author)

Ebrahim Ebrahimi

Full Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran; ebramimi978@atu.ac.ir

Mahrokh Gholami

Ph.d in Qur'ān and Hadith Studies, Arak University, Arak; Iran; mahrokhgholami63@gmail.com

Received: 08/01/2022

Accepted: 09/04/2022

Introduction

Throughout the history of Islam, incorrect and biased readings of some Qur'ānic ayahs and Aḥādīth have always caused doubts and objections to the sanctity of this religion. Considering that among the decrees covered by the Qur'ān and Aḥādīth is Jihad and the issues surrounding it, and the Ḥadīth “umirtu an uqātīla al-nās” (*I have been commanded to fight people*) is one of the challenging Aḥādīth in this field cited in the jurisprudential rulings of Jihad, with incorrect readings of this Ḥadīth and reference to it, some intend to present Islam as a violent religion. Therefore, an analysis of this Ḥadīth using new research methods and approaches can provide a methodical reading of it.

Materials and Methods

Since the dating of Aḥādīth determines the approximate time of their emergence as well as the course of their historical development, the present article seeks to analyze the aforementioned Ḥadīth using an analytical and combined dating method. To do so, first, the course of historical development of the Ḥadīth at issue will be determined using external and internal dating and then external data and contexts will be employed to externally date the Ḥadīth. Afterwards, given the various writings of such Aḥādīth in Ḥadīth and *fiqh* sources of Sunnah and Shia, the important points in its internal dating will be investigated. The next step is finding a "common circle" which in the review of the documents of the Ḥadīth will help to determine its date. The final result will arise from the integration and comparison of these reviews that will be presented in the form of isnād-text combined analysis. It is necessary to mention that one of the problems in the external dating of Aḥādīth is studying the cause of entry or the circumstances of the issuing of the Ḥadīth. Accordingly, in external dating of the Aḥādīth expressing the circumstances of issuing of the Ḥadīth “I have been commanded to fight against the people until they testify that there is none worthy of worship except Allah. If they do that, their lives and their properties are protected from me, except for the rights of

Islam.” it is particularly important to find the historical course of the sources under discussion as well as the historical references mentioned in the Ḥadīth. In the dating of the text of the Ḥadīth, the first step is finding and studying commonalities and differences between different writings of the Ḥadīth in order to achieve the possible and probable developments in the text that can show the overall picture of the changes made in the Ḥadīth. In fact, the structures added to the text or reduced from it, help to attain the original structure of the narrative which other writings of the Ḥadīth have most probably originated from it.

Results and Findings

The dating of the Ḥadīth "umirtu an uqātila al-nās" (*I have been commanded to fight people...*) showed that this Ḥadīth includes the highest variety of tradition in Sunni narrative sources, particularly in their primary sources, and the texts of these Aḥādīth differ from each other in terms of phrasings and wordings to the extent that one can say these differences are not merely structural. The common circles of these Aḥādīth among the Sunni sources are Abu Hurayra, Malik ibn Anas, Nu'man ibn Salim, and Aws ibn Abi Aws. The oldest source of this Ḥadīth is a *fiqh* reference among Sunnis and the history of its *fiqhi* application goes back to the conversation between Umar and Abu Bakr during Ridda Wars, in which citing from the Prophet (S) in the aforesaid Ḥadīth, the decree of fighting those refusing to give Zakat has been drawn while in the cause of the entry of this Ḥadīth which has happened at the time of *Wafd Thaqeef*, we see an opposing viewpoint. In fact, it can be understood from these Aḥādīth that the Prophet (S) aimed at preventing and specifying the limit of fight and the Aḥādīth concern this limit rather than the cause of fight, that is, *La Ilaha Illallah* is the redline of fight. Therefore, if the fighting side says *La Ilaha Illallah*, fighting against them becomes unjustifiable. The network of isnād of the Aḥādīth that in addition to *La Ilaha Illallah* includes other propositions has ways of singular tradition and the common ring of these Aḥādīth is Qutaiba ibn Said, the closest transmitter to the collectors of Ḥadīth.

Conclusion

The network of isnāds in this group of Aḥādīth, has a spider-like web, which indicates the weakness of the Ḥadīth in question. The Ḥadīth “umirtu an uqātila al-nās” (*I have been commanded to fight people*) has a singular tradition and it has not been included in the primary sources of Shia although Sheikh Sadugh and Sheikh Tousi, living in the fourth and fifth (AH) centuries, have narrated this Ḥadīth with Sheikh Sadough citing a reference for his mention. Also, naming its source, Barghi has mentioned this Ḥadīth in his *Al Mahasen*. Because of ways of singular tradition as well as being narrated with no name of the transmitter in other sources, however, drawing the network of isnād and finding the common ring in Shia sources for this Ḥadīth is impossible.

Keywords: Dating, Ḥadīth, Isnād-man, Jihad, “umirtu an uqātila al-nās”.